

## در حاشیه بازسازی صحنه وحشتناک مرگ دختر ۵/۲ ساله مطرح شد

اختصاصی خراسان

# آخرین تقاضای آسنا کوچولو از مادر



سجاد پور - صحنه وحشتناکی بود! حتی از یادآوری آن هم خون گر به می کنم! مگر می شود در دانهات در آغوش مادر در حالی جان بدهد که نفس هایش به شماره افتاده است! چه کسی می تواند این صحنه دردناک را حتی در ذهن خود به تصویر بکشد... این ها بخشی از اظهارات «محسن نظمی» پدر آسنا کوچولو بعد از بازسازی صحنه مرگ دخترش توسط سنگ پیران بی رحمی

است که به خاطر مشروب خوری و رفتارهای هولناک، خانواده ای را سیاه پوش و داغدار کرد. این مرد عزادار در حالی که بعد از ظهر پنج شنبه گذشته عازم دیدار دختر کوچکش در آرامگاه ابدی وی بود، دقایقی را با خبرنگار خراسان به گفت و گو نشست تا ضمن تقاضای اشد مجازات برای متهم به قتل، این صحنه وحشتناک و لحظات دردناک را برای خوانندگان خراسان بازگو کند.

دیگر حتی از راندن گی با آن هم می ترسم! ما چرا را توضیح می دهید؟ آن شب حدود پنج دقیقه بعد از سمت جاده سنتو به داخل خیابان سمت سه راه دانش پیچیدم که ناگهان جوانی به سوی خودروام دوید! او سنگ بلو که ای سیمانی را که برای سنگ فرش خیابان ها استفاده می شود از روی زمین برداشت و به طرز وحشتناکی به سوی شیشه بغل سمت سرنشین پرت کرد. در یک لحظه با خرد شدن وحشتناک شیشه خودرو، پایم را روی ترمز کوبیدم! هراسان و وحشت زده به چهره خون آلود دخترم می نگریستم! همسرم جیغ می کشید،

کوچکش به همین راحتی در آغوش خودش جان بدهد! من و مادرش فقط خون گر به می کر دیم، هیچ کس نمی تواند آن لحظه وحشتناک را حتی تصور کند! در حال راندن گی به وضعیت آسنا کوچولو هم نگاه می کردی؟ او حتی آخ هم نگفت! فقط با خرناس آخرین نفس هایش را می کشید و من حتی نمی توانستم به چهره خون آلودش نگاه کنم! می ترسیدم دخترم را از دست بدهم! کدام پدر می تواند این صحنه هولناک را ببیند! آخرین جمله آسنا به شما چه بود؟ به من چیزی نگفت چند لحظه قبل از این حادثه تلخ، از مادرش آب خواست و در آغوش او آرام گرفت تا همسر به او آب بدهد! من گفتم الان می رسم اما هنوز جمله من تمام نشده بود که سنگ بلو که ای همه زندگی ام رانابود کرد.

آن جوان سنگ پیران بی رحم را می شناختید؟ آن زمان نه! ولی بعد اوار شناختیم! او هم در همان محله زندگی می کرد!

در بیمارستان چه اتفاقی افتاد؟ کادر درمانی بلافاصله دخترم را به بخش مراقبت های ویژه بردند و گفتند دعا کنید اما فکر کنم او در همان دقایق اولیه جان خود را از دست داده بود! آن شب به زیارت آقا علی بن موسی الرضا (ع) رفتم و دعا کردم اما تقدیر الهی بر این قرار گرفته بود و من باید امانتش را پس می دادم!

چه زمانی از مرگ آسنا کوچولو باخبر شدید؟ حدود صبح بود که پدر زنم گفت من به بیمارستان می روم! من و همسرم نیز هراسان به راه افتادیم، دلشوره عصبی داشتیم وقتی آن جار سیدیم همه را نگران و سیاه پوش دیدیم... آخرین تقاضایت چیست؟ می خواهم این جوان مشروب خوار به اشد مجازات محکوم شود تا کمی دلم آرام بگیرد این ماجرا درس عبرتی برای دیگران شود تا خانواده ای را این گونه داغدار نکنند. وضعیت روحی مادر آسنا چگونه است؟ او که دیگر نه خواب دارد و نه خوراک! از دیدن خودروی پراید هم می ترسد! مگر می شود مادری آخرین جرحه آب را به ناز نانش نهد و او را غرق در خون ببیند.



صحنه خونین داخل خودرو و سنگ بلو که ای سیمانی

فریادی می زد! دخترم از دست رفت! گیج شده بودم، نمی دانستم چه کار کنم! ابتدا قصد داشتم پیاده شوم تا ببینم آن جوان چرا به سمت ما حمله ور شد! اما در آن لحظه هیچ تصمیمی نمی توانستم بگیرم! فقط به نجات دخترم می اندیشیدم! سر او در آغوش مادرش کج شده بود! صورت من هم پر از قطرات خون بود! اشک هایم امان نمی داد. پدال گاز را در حالی فشردم که نمی دانم چگونه به بیمارستان رضوی رسیدم.

مادر آسنا چه حالی داشت؟ او فقط جیغ می کشید! مگر یک مادر تحمل آن را دارد که دختر

عکاسی دارم منزلتان نزدیک مغازه عکاسی است؟ بله! حدود دو کوچه فاصله دارد! برای چه کاری می خواستید بیرون بروید؟ دو شب قبل مجلس عروسی یکی از بستگان نزدیکم بود! و ما لباس عروسی از یک مزون در سه راه دانش مشهد اجاره کرده بودیم. آن شب باید لباس را تحویل می دادیم به همین دلیل حدود ساعت ۹:۴۵ مغازه ام را تعطیل کردم با همسر و دخترم آسنا سوار خودرو شدیم تا به سه راه دانش برویم. پراید دارید؟ بله! پراید ۱۱۱ سفید رنگ دارم ولی

## حوادث

۱۳

در امتداد تاریکی

### کارتن خواب آواره!

دو سال است که نه تنها لب به مواد مخدر نزده ام بلکه از کنار باتوق های استعمال مواد نیز عبور نکرده ام اما هنوز هم همسرم باورم نمی کند و همچنان آواره ام چرا که ...

مرد ۴۱ ساله که هنگام جمع آوری معنادان پرخطر توسط گشت انتظامی دستگیر شده بود در حالی که ظاهر آشفته اش را دلیل طرد از خانواده می دانست با اشاره به این که دیگر از مواد مخدر متنفر شده است، در باره سرگذشت خود به مشاور و کارشناس اجتماعی کلانتری سپاد مشهد گفت: فرزند بزرگ خانواده و دردانه پدر و مادرم بودم به همین دلیل در رفت و آمدها و رفتارهایم کاملاً آزاد بودم تا جایی که پدر و مادرم برای به دست آوردن دل من از یکدیگر سبقت می گرفتند با وجود این تا مقطع راهنمایی بیشتر تحصیل نکردم و به دلیل همین نازدانه بودن درس و مدرسه را رها کردم چرا که درس خواندن و امتحان را کاری سخت می پنداشتم. خلاصه این رفتارهای آزادانه زمانی به اوج خود رسید که در سن ۱۵ سالگی پدرم را از دست دادم و بیشتر اوقاتم را با دوستانم می گذراندم. در این میان مادرم همه سختی های زندگی را به دوش می کشید و کسی نظارتی بر رفتارهایم نداشت.

در این شرایط بود که در محیط آلوده زندگی مان برای اولین بار و با تعارف یکی از دوستانم مصرف تریاک را تجربه کردم. از آن روز به بعد زندگی من وارد بی راهه شد تا جایی که دیگر مصرف مواد مخدر سنتی رایج به بازی می انگاشتم و برای روی آوردن به هیجانات واهی و نشنگی خیالی انواع مواد مخدر صنعتی را نیز تجربه کردم تا حدی که دیگر هیچ نوع مواد مخداری باقی نمانده بود. که من چگونگی مصرف آن را نیاموخته باشم. خلاصه ۱۱ سال از اولین مصرفم می گذشت که با «کتکم» ازدواج کردم. او دختری موقر و مهربان بود اما زمانی به ماجرای اعتماد من پی برد که دخترم را باردار شده بود. هیچ گاه چهره غمگین او را در آن روز سیاه فراموش نمی کنم گویی اسکلتی این متهم خراسان است که هیچ حس و حرکتی ندارد. شاید هم به آینده هولناک خود و فرزندمان می اندیشید که معنادانی مانند من آن روزها را برای خانواده خود رقم می زنند. خلاصه شرایط استیبار من به جایی رسید که دیگر همسرم طاقت نیاورد و مرا از خانه بیرون کرد. دیگر جا و مکانی نداشتیم بنابراین به باتوق های معنادان رفتم اما به دلیل بی پولی و آوارگی به آن مکان نایز را هم ندادند به ناچار کارتن خواب شدم. به مکان هایی می رفتم که هیچ انسانی حتی برای لحظه ای نمی توانست در آن جا دوام بیاورد با هر خفت و بدبختی بود فقط مبلغی برای خرید مقدار کمی مواد مخدر صنعتی به دست می آوردم با عجز و التماس گدایی می کردم تا این که حدود دو سال قبل مرد دختری به طور اتفاقی سر اهرم قرار گرفت و از من خواست اعتمادم اترک کنم. نمی دانم چه اتفاقی افتاد که همه سختی ها، تحقیر ها و خفت ها از مقابل چشمانم مانند سکانس های یک فیلم عبور کرد و به ناگاه قسم خوردم که این بار کمر



متهم به قتل در حال تشریح صحنه وحشتناک مرگ آسنا در حضور قاضی احمدی نژاد

## بازسازی صحنه سنگ پرانی

## منجر به مرگ در سه راه دانش

صبح روز گذشته، صحنه تلخ سنگ پرانی یک جوان مست که با پرتاب سنگ بلو که ای به سوی خودروهای عبوری، دختر بچه ۵/۲ ساله ای به نام آسنا را به کام مرگ فرستاد با حضور قاضی ویژه قتل عمد و کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی در محل وقوع و بازسازی شد. به گزارش خراسان، این ماجرای وحشتناک و باورنکردنی بیست و ششم خرداد در نزدیکی سه راه دانش مشهد هنگامی رخ داد که جوان ۲۲ ساله ای به نام «سجاد» پس از مصرف مشروبات الکلی در جشن تولدش، وارد خیابان های شهر شد و جنجال آفرید.

این جوان مست بعد از عبور از پل هوایی بزرگراه آسیایی وارد خیابانی شد که به سه راه دانش مشهد می رسید. او در یک لحظه و با بی رحمی سنگ بلو که ای سیمانی را از سنگ فرش های خیابان برداشت و به سوی خودروی پرایدی پرت کرد که دختری در آغوش مادرش آرامیده بود! صدای هولناک شکستن شیشه، سکوت شب را شکست و به طرز دلخراشی با جمجمه کودک ۵/۲ ساله برخورد کرد.

مادر آسنا با دیدن چهره غرق به خون دخترش فریاد می کشید و پدر با نگرانی و هراسان پدال گاز را به سوی مرکز درمانی فشرده اما این کودک بر اثر رفتار خشن و بی رحمانه جوان مشروب خوار جان سپرد. گزارش خراسان حاکی است، متهم فراری این پرونده جنایی که به همراه مادرش در حال فرار به یکی از شهرهای شمالی کشور بود، در کمتر از ۲۴ ساعت با صدور دستوراتی از سوی قاضی احمدی نژاد در تور اطلاعاتی کارآگاهان ورزیده پلیس آگاهی خراسان رضوی افتاد و به مشهد منتقل شد.

این متهم خطرناک که روز گذشته توسط کارآگاهان به محل وقوع حادثه انتقال یافته بود، در حضور قاضی علی اکبر احمدی نژاد به تشریح این حادثه تلخ پرداخت و ضمن پذیرش سنگ پرانی منجر به قتل خود گفت: آن شب جشن تولدم را با جشن پایان خدمت سربازی یکی کرده بودم و همه بستگانم نیز دعوت بودند اما من مقداری مشروب نوشیدم و از حال طبیعی خارج شدم در همین هنگام با یکی از دوستانم قرار گذاشتم تا به سه راه دانش بیایم من هم از منطقه قاسم آباد (بولوار اندیشه) به راه افتادم تا او را ملاقات کنم ولی نمی دانم چه اتفاقی رخ داد که سنگ سیمانی را برداشتم و به سمت پراید پرت کردم! آن لحظه نفهمیدم چه حادثه ای رخ خورد و است ولی چند ساعت بعد از طریق یکی از دوستانم متوجه شدم و تصمیم به فرار گرفتم اما خیلی زود کارآگاهان پلیس را روی سرم دیدم و فهمیدم که راه گریزی ندارم!

بنابر گزارش خراسان، در بازسازی صحنه قتل که سرهنگ علی بهرامزاده (رئیس دایره قتل عمد پلیس آگاهی) و سرگرد حمیدفر (افسر پرونده) حضور داشتند، متهم به دیگر سوالات تخصصی قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب مشهد پاسخ داد و در پایان نیز با صدور قرار قانونی روانه زندان شد.

## ۲ متهم در پرونده کودک آزاری بوشهر دستگیر شدند

## نقاشی مرگ!

### اولین نقاشی مبین پس از رهایی از شکنجه گاه مخوف چه بود؟



گزارشی از این حادثه تلخ با اشاره به این که طبق بررسی ها به این کودک تجاوز نشده اما توانسته با دیدن تصاویر کارگران کارواش افرادی که او را شکنجه کرده اند شناسایی کند افزود: مبین در نقاشی که کشیده کودکی را تصویر کرده که با طناب

شده است. مادر در این ماجرا حضور نداشته و پدر هم در کارواش مشغول به کار و بچه نیز نزد خودش بوده است. بنا بر گزارش های دریافتی از افراد حاضر در آن محل، پدر به یک باره ناپدید و کودک در آن جا رها می شود. حسب گزارش دریافتی اورژانس اجتماعی ۱۲۳ توسط یکی از شهروندان در تاریخ ۱۲ خرداد ۹۸ مبنی بر این که در یکی از کارواش های شهر بوشهر پدر و مادرش زندگی می کرده و متأسفانه پدر دارای اعتیاد شدید بوده و ظاهر او را مادر جدا

### آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده

**توسعه و عمران خراسان بزرگ ( شرکت سهامی عام ) به شماره نیت ۳۴۲۰۳ و شماره شناسه ملی ۱۰۳۸۰۴۹۴۰۴۴** بدینوسیله از سهامداران محترم شرکت توسعه و عمران خراسان بزرگ ( سهامی عام ) دعوت می گردد در مجمع عمومی عادی به طور فوق العاده شرکت که رأس ساعت ۱۱ صبح روز دوشنبه ۱۷ تیر ماه ۱۳۹۸ در نشانی تهران ، بزرگراه امام علی شمال ، بعد از پل وادان خروجی مبارک آباد ( لوبزان ) میدان طغرلو ساختمان رفاه طبقه ۲ واحد ۱۴ برگزار میشود ، حضور بهم رسانند .

دستور جلسه :

- ۱- استماع گزارش هیئت مدیره و حسابرس و بازرس قانونی
- ۲- بررسی و تصویب صورتهای مالی مربوط به سال مالی منتهی به ۹۷/۰۶/۳۱
- ۳- تصمیم گیری در خصوص تقسیم سود
- ۴- انتخاب حسابرس مستقل و بازرس قانونی برای سال مالی منتهی به ۹۸/۰۶/۳۱
- ۵- انتخاب روزنامه کثیر الانشار ۶- تعیین پاداش و حق حضور اعضای هیئت مدیره ۷- انتخاب اعضای هیئت مدیره

هیئت مدیره

۳/۹۸۰۲۳۵۳۴

از میان خبرها

### ۶ کشته در تصادف خونین کرمان

**توکلی** - در تصادف مرگبار خودروی پژو ۴۰۵ با یک کامیونت خاور در محور قلعه گنج - چاه دادخدا شش نفر جان باختند. سرپرست پلیس راهور شهرستان قلعه گنج گفت: در این برخورد که ظهر چهارشنبه در ابتدای جاده قلعه گنج به سمت بخش چاه دادخدا رخ داد، شش نفر از سرنشینان خودروی پژو از جمله مادر و فرزند سه ساله اش و چهار مرد در دم جان باختند و راننده کامیونت متواری شد. به گزارش خبرنگار ما، سرنهنگ سلیمانی افزود: بی توجهی به جلو، یکی از علل این حادثه دلخراش بوده اما گزارش نهایی بعد از بررسی کارشناسان پلیس اعلام می شود. این مسئول خاطر نشان کرد: سرنشینان خودروی سواری، مسافرواز اهالی منطقه فوج استان سیستان و بلوچستان بودند.

### آتش سوزی در هتل قصر مشهد

آتش سوزی در هتل قصر مشهد روز گذشته مهار و اطفاء شد. مدیر عامل سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری مشهد در این باره گفت: ساعت ۱:۱۴ وقوع آتش سوزی در هتل قصر مشهد به آتش نشانی اعلام شد و نیروهای آتش نشانی دو دقیقه پس از اعلام حریق به محل حادثه رسیدند. امیر عزیزی افزود: بیش از ۳۰ آتش نشان و چهار خودروی آتش نشانی در محل حادثه حضور پیدا کردند و با اقدام به موقع تمامی مسافران هتل از در اصلی خارج شدند. عزیزی با اشاره به حجم دود بالا در محل حادثه، تصریح کرد: سه نفر دچار تنگی نفس شدند که توسط مأموران اورژانس در محل تحت درمان قرار گرفتند. وی خاطر نشان کرد: این آتش سوزی جدی بود که با حضور به موقع نیروهای آتش نشانی مهار شد. وی اضافه کرد: علت حادثه در دست بررسی است.

**صاحب عکس**  
**آقای علی حاجی قاسمی**  
۵۲ ساله، روز جمعه ۹۸/۳/۳۱  
حوالی کلاب مشهد  
مفقود گردیده خواهشمند است،  
در صورت مشاهده وی با تلفن های  
۰۹۱۳۲۴۷۰۷۳۷ و ۰۹۱۳۲۴۵۷۸۱  
تماس بگیرید و خانواده ای را از نگرانی برهانید

۹۸۰۴۲۱۱۱

## آگهی مزایده

**روزنامه خراسان در نظر دارد ضایعات روزنامه باطله، سررول و ته رول و همچنین ضایعات خمیری، خود را از طریق مزایده عام به بالاترین قیمت پیشنهادی به فروش برساند، متقاضیان محترم می توانند قیمت پیشنهادی خود را حداکثر تا پایان وقت اداری مورخ ۱۳۹۸/۰۴/۰۹ به همراه فیش واریزی به مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حساب جاری به شماره ۱۰۲۷۹۵۱۳۲۰۰ نزد بانک ملی، شعبه بلوار سازمان آب مشهد بنام موسسه فرهنگی هنری خراسان در پاکت سرپسته به دبیرخانه روزنامه خراسان به آدرس مشهد – بلوار شهید صادقی (سازمان آب) تحویل نمایند.**

۹۸۰۲۱۵۲۰